

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره یکم، بهار ۱۳۹۰

تجزیه و تحلیل خطا در استفاده از زمان دستوری زبان فرانسه توسط فارسی زبانان با دانش زبان انگلیسی

اکرم آیتی (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه اصفهان)

akram_ayati@yahoo.com

فاطمه منوچهری (دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی دانشگاه شیراز)

fatemehmanouchehri@yahoo.com

چکیده

تداخل زبانی همیشه به عنوان یکی از مشکلاتی که زبان آموزان در فرآیند یادگیری زبان دوم و یا سوم همواره با آن مواجه هستند مطرح بوده است. آگاهی نسبت به این تداخلها و ارائه راهکارهای مناسب در برابر آنها به عنوان یک چالش و نیز یک هدف در آموزش زبان به شمار می آید. این مقاله با تکیه بر تحقیق میدانی انجام شده بر روی تعدادی از زبان آموزان زبان فرانسه به تجزیه و تحلیل خطاهای رایج فارسی زبانان در استفاده از زمانهای دستوری زبان فرانسه پرداخته است. تحلیل خطاهای فراگیران و مقایسه آن با پیش بینی دلیل احتمالی خطا و نیز نتایج استخراج شده از مصاحبه ها نشان می دهد که این زبان آموزان دو نوع خطا مرتکب شده اند: خطاهای درون زبانی و بین زبانی (تداخل). خطاهای درون زبانی در تمایز دو زمان دستوری مربوط به زمان آینده و در قالب تعمیم قواعد دستوری رخ داده است. بررسی خطاهای بین زبانی نشان داد که زبان مادری (فارسی) عامل قوی و منشا اصلی و زبان انگلیسی عامل ضعیف و منشا فرعی خطاها در کاربرد زمان های دستوری در زمان گذشته و زبان مادری (فارسی) تنها منشا خطا در کاربرد زمانهای دستوری در زمان حال بوده است.

کلیدواژگان: تجزیه و تحلیل خطا، خطا، زبان فرانسه، زبان فارسی، زمان دستوری .

۱-مقدمه

همه زبان ها نظام مند هستند و ما به هنگام یادگیری زبان، یک نظام را یاد می گیریم یعنی به خلق دستور زبان درونی خود می پردازیم. فرایند یادگیری زبان طبق نظر فالک (۱۹۷۸) الزاماً همراه با

خطاست. هنگامی که زبان آموزان در معرض نمونه هایی از یک زبان قرار می گیرند در مورد آن فرضیه سازی می کنند که اغلب ناقص بوده و نمی توانند از عهده تشخیص محدودیت های قاعده ای خاص یا موارد استثنایی آن بر آیند. بسیاری از محققان زبانشناسی و روانشناسی براین باورند که خطاهای زبان آموزان، اتفاقی نیستند؛ بلکه منعکس کننده دانشی نظام مند اما ناقص، از زبان در حال یادگیری می باشند (کوردر، ۱۹۶۷، ص ۱۶۳). واژه "زبان بینابین" (سلینگر، ۱۹۷۲، ص ۵۰) نیز برای بیان همین نظام زبانی رو به پیشرفت زبان دوم ابداع شد. زبان موقت یا زبان بینابین، یک نظام زبانی است که توسط فراگیر زبان دوم که هنوز به طور کامل مهارت پیدا نکرده اما در حال نزدیک شدن به زبان مقصد است، رشد و توسعه یافته است. حفظ بعضی ویژگیهای زبان اول، تعمیم بیش از حد قوانین زبان مقصد در گفتار یا نوشتار به زبان مقصد و خلق نوآوری ها از ویژگی های این نظام است.

بررسی های مقابله ای زبانهای متفاوت، در آشکار ساختن زبان بینابین، علت خطاها و وجوه مشترک و متمایز زبانها سهم ویژه ای داشته اند. طبق نظر فیزیک (۱۹۷۸) زبانشناسی مقابله ای، زیر مجموعه زبانشناسی است که مقایسه دو یا چند زبان یا بخشی از زبانها را برای تعیین شباهتها و تفاوتهای آنها بر عهده دارد. اما محققان با بررسی کاستیهای روش تحلیل مقابله ای، نظریه تحلیل خطا را ارائه کردند. بنابراین یکی از کمک های عمده زبانشناسی در مورد یادگیری زبان خارجی تحلیل خطا می باشد. بررسی خطاهای زبان آموزان فرایند یادگیری، زمان و عوامل موثر بر این فرایند را روشن تر می سازد.

مقاله حاضر ابتدا با نگاهی اجمالی به مباحث تئوری نظریه تحلیل خطا تلاش می کند با تکیه بر نتایج حاصل از تحقیق انجام شده بر روی یک جامعه آماری، به بررسی و علت یابی برخی خطاهای فراگیران زبان فرانسه در استفاده از زمان های دستوری بپردازد. هدف، پاسخ به این پرسش است که فراگیران زبان فرانسه که زبان مادری شان فارسی و زبان دومشان انگلیسی است، به علت تاثیر زبان مادری دچار خطا در زمینه مشخص شده می شوند، یا به علت مراجعه ذهنی به زبان دوم (انگلیسی) و پیاده کردن قواعد زبان انگلیسی بر زبان فرانسه یا این که هیچکدام از این دو عامل، بوجود آورنده خطاهای زبان آموزان نیست، بلکه این خطاها در طی روند یادگیری زبان فرانسه به علت تعمیم قوانین مربوط به استفاده از یک زمان به

زمان دیگر روی داده اند و یا این که عواملی غیر از اینها در کارند. بدیهی است که شناخت این خطاها، جستجوی علت آنها و ارائه راه‌حلهایی جهت مرتفع کردن این خطاها از اهداف آموزش زبان می‌باشد.

۲- رویکرد نظری

۲-۱- تحلیل خطا مکمل بررسی مقابله‌ای

در سالهای ۱۹۵۰، زبانشناسی مقابله‌ای با هدف مطابقت دقیق دو زبان در تمام سطوح معرفی و به موفقیت چشمگیری دست یافت. این رویکرد زبانشناسی که از زبانشناسی ساختاری تأثیر بسیاری گرفته بود به عنوان روشی توصیفی شناخته می‌شد، اما بسیاری از مطالعات نشان داده است که تحلیل مقابله‌ای اعتبار مطلق و قدرت توصیفی کامل ندارد. "تحلیل خطا" به عنوان واکنشی نسبت به دیدگاه تحلیل مقابله‌ای در یادگیری زبان دوم، که مداخله زبانها را به عنوان فرایند اصلی در یادگیری زبان خارجی می‌داند، پدیدار شد. تحلیل مقابله‌ای منشعب از دیدگاه‌های رفتاری در یادگیری بود، اما تحلیل خطا، بر توانش زبانی فراگیر تأکید دارد که بر حسب فرایندهای شناختی‌ای هستند که فراگیر بکار می‌برد تا آنچه را از زبان مقصد به او می‌رسد دوباره بازسازی کند. بسیاری از محققان حوزه تحلیل خطا از جمله کورد، بر معنا و اعتبار خطاهای فراگیران زبان دوم تأکید می‌ورزند. کورد معتقد است که "زبان آموزان در طی یادگیری یک زبان دوم گفته‌هایی را تولید خواهند کرد که غیر دستوری یا بدساخت می‌باشد البته در صورتی که گفته‌های آنها توسط قواعد عام زبانی که یاد می‌گیرند مورد داوری قرار بگیرد" (کورد، ۸۳، ص ۱۹۸۲) عدم توجه یا حافظه ضعیف زبان آموز یا برخی نارسایی‌ها در تدریس معلمان می‌تواند در تشدید آن موثر باشد. نگرش دیگر به خطا این است که خطاها همگی نتیجه تأثیر زبان مادری بر روی فرایند یادگیری (تداخل) است یعنی تداخل عادات زبان اول. شباهتهای مسلم برخی از صورتهای زبانی تولید شده توسط بسیاری از زبان آموزان در راستای تلاش آنان به نوشتن و صحبت کردن به زبان هدف به صورتهای زبان مادریشان منجر به تحقیق در مورد شباهتها و تفاوت‌های بین زبانی شد. در این نگرش، مرتکب خطا شدن امری ضروری و در واقع بخشی لازم از فرایند یادگیری است.

تحلیل خطا می‌تواند گام موثری در بررسی نظام مند شباهت‌ها و تفاوت‌های دو یا چند زبان و مشکلات یادگیری زبان دوم باشد، زیرا همانطور که کورد اظهار می‌دارد:

"بررسی خطا، بخش مهمی در زبان شناسی کاربردی است. بررسی خطاها، معتبرسازی یافته های مطالعات زبانی مقابله ای را مهیا می سازد. مقایسه دوزبانه، براساس این نظریه استوار است که تفاوتی بین زبان مادری و زمان دوم موجود است. مطالعات مقابله ای به این جهت انجام می شوند تا این تفاوتها را کشف و توصیف نمایند. تجزیه و تحلیل خطا پیش بینی های نظریه واقع در شالوده مقایسه دو زبانه را اثبات یا رد می کند. تجزیه و تحلیل خطا در این مفهوم یک تکنیک تجربی برای اعتبار بخشیدن به نظریه انتقال^۱ است. همچنین بخشی از مطالعه روان-زبان شناختی یادگیری نیز می باشد. توصیف خطا یک کار زبانشناختی است. خطاها به واسطه اعمال نظریه زبانی به داده های گفته های غلط تولید شده توسط زبان آموز یا گروهی از زبان آموزان توصیف می گردند. هر چه نظریه زبانی بسنده تر باشد توصیف زبانی خطاها نیز بهتر صورت خواهد گرفت که همین پیشرفت را می توان در تجزیه و تحلیل مقابله ای نیز مشاهده کرد." (۱۹۸۲، ص ۴۵)

۲-۲- رویکرد جدید زبانشناسی مقابله ای در یادگیری زبان غیر بومی

اگر چه تحقیقات در مورد تاثیر زبانشناسی مقابله ای در یادگیری زبان بیگانه، بیشتر به تاثیر زبان مادری بر یادگیری زبان دوم می پردازند، اخیراً تاثیر زبان غیر مادری ای که قبلاً یاد گرفته شده بر یادگیری یک زبان جدید نیز مورد توجه است. مطالعات نشان داده اند که هم زبان مادری و هم زبان غیر مادری ای که فراگیر آموخته است می توانند در یادگیری یک زبان جدید تاثیر داشته باشند. اگر چه عوامل متعددی شناسایی شده اند که میزان تاثیر و روش تاثیر زبان مادری و غیر مادری فراگیر بر فراگیری زبان جدید را مشخص می کنند، هنوز درک روشنی از اهمیت هر عامل در فرایند یادگیری مشخص نشده است. برخی محققان مهارت در زبان دوم و در معرض زبان دوم بودن را به عنوان عواملی می شناسند که نقشی در تعیین چگونگی تاثیر زبان غیر مادری بر زبان سوم (L۳) دارند (ترمبلی، ۲۰۰۶، ص ۱۱۷).

^۱ Transfer hypothesis

۲-۳- تأثیرات متقابل زبان های اول، دوم و سوم

استاینبرگ (۱۹۹۳) بر این باور است که به رغم آن که به اعتقاد زبانشناسان هیچ زبانی به طور کلی مشکلتر از هیچ زبان دیگری نیست و به اعتقاد روانشناسان زبان نیز فراگیری هیچ زبانی آسانتر از زبانهای دیگر نیست، فراگیری هیچ دو زبانی از یک روال واحد پیروی نمی کند. برای مثال پس از یادگیری زبان انگلیسی، یادگیری زبان فرانسه به اندازه یادگیری زبان ژاپنی دشوار نخواهد بود. نحو زبان انگلیسی با نحو زبان فرانسه تفاوت هایی دارد، اما در مقایسه با تفاوت های وسیعی که با زبان ژاپنی دارد این تفاوتها ناچیز است. علاوه بر این، از نظر واژگانی نیز شباهت های زیادی بین زبان انگلیسی و فرانسوی وجود دارد. بنابراین زبان آموز مجبور نیست مانند زبان ژاپنی از صفر آغاز کند. در مورد نقش "آگاهی های فرا زبانی"^۱ در فراگیری زبان، توماس (۱۹۸۸) طی پژوهشی دریافت که آگاهی های فرا زبانی دانش آموزان دوزبانه مزیتی برای آنها در فراگیری زبان ایجاد می کند که تک زبانه ها فاقد آن هستند.

وایت، کوفربرگ و اولشتین (۱۹۹۶) معتقدند که برخی خطاها ناشی از تأثیر زبان اول می باشند، اما دخالتی در معنا ندارند. به عنوان مثال هنگامی که یک فرانسوی در حال یادگیری زبان انگلیسی می گوید: "She is wearing a skirt red" (او یک دامن قرمز پوشیده است)، خطایی که در مورد ترتیب کلمات رخ داده است (در زبان انگلیسی صفت رنگ قبل از اسم و در زبان فرانسه بعد از آن قرار می گیرد) منجر به سردرگمی نمی شود. بنابراین اگر در ارتباط اختلالی بوجود نیاید، فراگیران هرگز متوجه نخواهند شد که سخنوران ماهرتر زبان انگلیسی از چنین ترتیب کلماتی استفاده نمی کنند یا اینکه اگر متوجه شوند که دیگران این صفت را قبل از اسم بکار می برند، ممکن است فرض کنند که این راه دیگری برای گفتن همان چیز است. در این موارد، آموزش تفاوت های زبان اول و دوم یا دستورالعملی که اطلاعات روشنی درباره آنها را در برمی گیرد، می تواند راهی باشد که فراگیران این ویژگیها را از زبان دوم خود حذف کنند (به نقل از اشمیت، ۲۰۰۲). به نظر می رسد که فرد چند زبانه که مشغول یادگیری زبان جدیدی است، از راه دیگری به فرایند یادگیری نزدیک می شود و تأثیر بین زبانی هنگامی که سه یا چند زبان، نه فقط دو زبان، در تعاملند، پیچیده تر است.

^۱ metalinguistic awareness

تأثیر بین زبانی نه تنها در طی یادگیری زبان دوم بلکه در طی فراگیری زبان سوم نیز روی می‌دهد. مطالعه یادگیری زبان سوم، و به ویژه ارتباط آن با تداخل زبانی، هنوز در مرحله شناسایی حوزه، ویژگیها و روش شناسی می‌باشد (سنوز، ۲۰۰۱). از منظر تاثیرات بین زبانی، سوال این است که در هنگام فرایند یادگیری زبان چگونه سه زبان با یکدیگر تعامل می‌کنند. یکی از یافته‌های جالب این است که در طی تولید زبان سوم، فراگیر زبان معمولاً به طور غیر عمد، ساخت های بین زبانی ای را تولید می‌کند که تماماً یا قسمتی از آن متعلق به ساخت های زبان دوم است. به عنوان مثال، شخصی که زبان مادری اش آلمانی، زبان دوم او انگلیسی و زبان سومش فرانسه است، چنین جمله ای را تولید می‌کند: *Ils veulent gagner more, euh, plus* (آنها می‌خواهند بیشتر بدست بیاورند). چه عواملی فرد چند زبانه را به تولید چنین جملات مخلوط و پیوندی هدایت می‌کند؟ متغیر های بسیاری موجب این تأثیر بین زبانی می‌شوند. برخی متغیرها صرف نظر از این که دو زبان در تعامل است یا بیشتر، در حوزه واژگان نقش ایفا می‌کنند. مثلاً شباهت های نوع شناختی بین زبانها (مورفی، ۲۰۰۵، ص ۱).

مورفی معتقد است که هنگام یادگیری زبان سوم، متغیر های گوناگونی در تداخل زبانی مؤثرند. بعضی از آنها دیگری را باطل می‌کنند و بعضی از آنها به برخی دیگر نزدیک می‌شوند تا این که موجب می‌شوند عضوی که متعلق به زبان مقصد نیست به زبان سوم وارد شود. گرچه به نظر می‌رسد تداخل زبانی در فراگیری زبان دوم با تداخل زبانی در زبان سوم تفاوت اساسی نداشته باشد، اما پژوهشی که مورفی در مورد متغیر ها انجام داده، نشان داده است که تأثیر متغیرها بر حسب نوع زبانهای مورد استفاده فرد چندزبانه، متفاوت است. وی معتقد است که مهمترین متغیرها برای انواع تداخل زبانی عبارتند از مهارت، نوع شناسی^۱ و وجه زبان^۲. اما فراگیری زبان سوم همواره با استفاده غیر عمد از اعضای از زبان دوم همراه است.

۳- رویکرد عملی

۳-۱- جامعه آماری

تعداد شرکت کنندگان در آزمون فرانسه ۶۴ نفر و از این تعداد به طور تصادفی ۲۸ نفر زن و ۳۶ نفر مرد بوده‌اند و به علت غیبت چند نفر در روزی که آزمون انگلیسی برگزار می‌شده، ۵۹ نفر آزمون انگلیسی

^۱ typology

^۲ Language mode

را دریافت کرده‌اند که به طور تصادفی ۳۰ نفر از آنها زن و ۲۹ نفر مرد بوده‌اند. این شرکت کنندگان به روش خوشه ای از بین زبان آموزان زبان فرانسه کانون زبان ایران شعبه شیراز و تهران انتخاب شدند. بدین ترتیب که از سطوح ابتدایی، متوسط و پیشرفته تعدادی کلاس اعلام آمادگی کردند که به صورت تصادفی تعدادی از آنها انتخاب شدند. زبان آموزان در سطوح NA_۲ (سطح پیشرفته ۲)، NA_۱ (سطح پیشرفته ۱) NIS_۳ (سطح میانی دوم ۳)، NIS_۱ (سطح میانی دوم ۱) NIP_۲ (سطح میانی اول ۲)، NES_۴ (سطح ابتدایی دوم ۴)، NES_۲ (سطح ابتدایی دوم ۲) مشغول یادگیری زبان فرانسه بودند.

در آزمون فرانسه شرکت کنندگان سطح NES_۲، NES_۴ و NIP_۲ را در سطح مبتدی، NIS_۱ و NIS_۳ را در سطح میانی و NA_۱ و NA_۲ را در سطح پیشرفته قرار دادیم. از میان شرکت کنندگان آزمون فرانسه ۱۰ زن و ۱۸ مرد در سطح مبتدی، ۱۲ زن و ۸ مرد در سطح میانی و ۶ زن و ۱۰ مرد در سطح پیشرفته قرار داشتند. متوسط سن شرکت کنندگان ۲۷ سال بود.

۳-۲- ابزار تحقیق

به منظور گردآوری اطلاعات لازم برای این تحقیق دو آزمون تهیه گردید یکی به زبان فرانسه و دیگری به زبان انگلیسی که ابزار این تحقیق را تشکیل دادند. تعداد کل سؤالات در آزمون فرانسه ۴۵ عدد بوده است که از این تعداد ۱۵ سؤال مربوط به زمان گذشته (passé)، ۱۵ سؤال مربوط به زمان حال (présent) و ۱۵ سؤال مربوط به زمان آینده (futur) می‌باشد. از سؤالات گذشته ۷ سؤال مربوط به passé composé (ماضی نقلی) و ۸ سؤال مربوط به imparfait (ماضی استمراری)، از سؤالات حال ۷ سؤال مربوط به présent de l'indicatif (مضارع اخباری) و ۸ سؤال مربوط به infinitif présent (مصدر حال) و از سؤالات آینده ۸ سؤال مربوط به futur simple (آینده ساده) و ۷ سؤال مربوط به futur antérieur (که می‌تواند معادل سه زمان ماضی نقلی، ماضی مطلق و مضارع ساده یا مضارع التزامی باشد) می‌باشد.

این سؤالات بر اساس کاربردهای مختلف هر زمان طرح شدند. البته کاربردهایی مدنظر بودند که با سطح دانش فراگیران هماهنگی داشت. در هر سؤال یک جای خالی وجود داشت که قبل از آن، فعل مورد نظر به صورت مصدر در پرانتز قرار داده شده بود و زبان آموزان می‌بایست شکل صحیح صرف شده آن را

در جای خالی می‌نوشتند. درجه پایایی آزمون با روش کرانباخ آلفا محاسبه شد که عدد ۰.۵۵ بدست آمد. در مورد روایی آزمون، روایی محتوایی سوالات آزمون بوسیله محقق و دو استاد با تجربه زبان فرانسه که سابقه حداقل ۱۰ سال تدریس زبان فرانسه را داشتند بررسی و تایید گردید.

از آن جا که سوالات آزمون انگلیسی ترجمه سوالات آزمون فرانسه می‌باشد و رابطه یک به یکی بین زمان‌ها و زبان‌های فرانسه و انگلیسی وجود ندارد، سوالات این آزمون از تنوع و پراکندگی زمانی برخوردارند. درجه پایایی این آزمون نیز با روش کرانباخ آلفا محاسبه شد که عدد ۰.۶۸ بدست آمد. در مورد روایی این آزمون، روایی محتوایی از طریق بررسی معادل‌های انگلیسی نیز بررسی و تایید گردید.

هر دو آزمون همچنین شامل سؤالاتی درباره سن و جنس زبان آموز بود و آزمون انگلیسی، علاوه بر این از زبان آموزان می‌خواست تا سطح زبان انگلیسی خود را با انتخاب یکی از گزینه‌های مبتدی، متوسط و پیشرفته ارزیابی کنند. همچنین به این سؤال که آیا همزمان با یادگیری زبان فرانسه، مشغول یادگیری زبان انگلیسی هستند نیز پاسخ دهند.

ابزار دیگر تحقیق به زبان آوردن محتویات ذهن^۱ یا مصاحبه بود. به این ترتیب که برای تصدیق یا تکذیب پیش بینی خطاها، دلایل بیان شده توسط برخی از فراگیران در انتخاب پاسخهای غلط را سند و ملاک قرار دادیم. از بین داوطلبان مصاحبه، ۴ نفر از سطح ابتدایی، ۴ نفر از سطح متوسط و ۴ نفر از سطح پیشرفته انتخاب گردید و پاسخهای آنها به آزمون فرانسه مرور شد و آنها دلایل خود را برای استفاده از یک زمان خاص ابراز کردند. صحبت‌های فراگیران ضبط و سپس نوشته و کد گذاری شد.

۳-۳- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

از آنجایی که تحقیق هم کمی و هم کیفی بوده، داده‌ها به دو شیوه تجزیه و تحلیل شدند. بخش اول که بخش عمده تجزیه و تحلیل داده‌ها را در بر می‌گیرد بخش کیفی بود که در آن ابتدا خطاهای فراگیران تعیین گردید و موارد خطا در آزمون فرانسه با سؤال مشابه در انگلیسی مقایسه شد تا تعیین شود که آیا دانش انگلیسی زبان آموز و نوع زمانی که وی استفاده کرده تأثیری در نوع خطای وی در آزمون فرانسه

^۱ Think aloud

داشته یا نه و نوعی تفسیر یا پیش بینی عنوان شد. بعد از آن، این تفسیر با آنچه که فراگیر در مصاحبه گفته بود، مقایسه شد تا بدین ترتیب درستی تفسیر مورد بررسی قرار گیرد.

در بخش کمی تحقیق، تعداد خطاها در هر زمان شمرده و درصد گرفته شد تا تعیین شود کدام زمان برای فراگیران مشکلتر بوده است. همچنین پس از مقایسه با گونه انگلیسی آزمون، تعیین گردید که کدام یک از خطاها بیشتر تحت تأثیر زبان انگلیسی قرار داشتند.

۴-۳- بحث داده ها

بررسی های تحقیق میدانی نشان داد که فارسی زبانانی که مشغول یادگیری زبان فرانسه هستند و با زبان انگلیسی نیز آشنایی دارند، در کاربرد برخی زمان های دستوری زمان گذشته، حال و آینده زبان فرانسه دچار خطاهای خاصی می شوند.

۱. تعداد سوالات پاسخ داده شده آزمون فرانسه در زمان گذشته ۹۴۷ سؤال بوده است. زبان آموزان به ۲۴۲ سؤال پاسخ غلط و به ۷۰۵ سؤال پاسخ صحیح داده اند یعنی ۲۶ درصد پاسخ غلط (خطا) و ۷۴ درصد پاسخ صحیح در زمان گذشته.

در آزمون انگلیسی از ۸۶۴ سؤال پاسخ داده شده (معادل سوالات زمان گذشته فرانسه یعنی از سؤال ۱ تا ۱۵) به ۲۲۸ سؤال پاسخ غلط و به ۶۳۶ سؤال پاسخ صحیح داده اند. یعنی ۲۶ درصد پاسخ غلط و ۷۴ درصد پاسخ صحیح.

همانگونه که می بینیم درصد پاسخ های غلط و صحیح در هر دو آزمون یکی است. در زمان گذشته، فراگیران به جای *passé composé*، از *imparfait* و برعکس استفاده کردند. منشا این خطاها، بیشتر تأثیر و دخالت زبان اول فراگیران یعنی زبان فارسی بوده است و در موارد محدودی زبان انگلیسی. این تأثیر گاهی خود را از طریق ترجمه تحمیل کرده و گاهی برداشت شخصی فراگیر موجب دادن پاسخ غلط به سوال شده است.

به عنوان مثال سؤال ۱۲ آزمون مربوط به زمان گذشته:

- Hier à l'examen, je(ne pas savoir).....répondre à la question n°۳.

جواب این سؤال "n'ai pas su" می باشد؛ یعنی از passé composé باید استفاده شود، زیرا اتفاق در گذشته روی داده و زمان انجام فعل دقیقاً مشخص است. اما تمامی شرکت کنندگانی که پاسخ غلط داده اند از imparfait استفاده نموده اند. معادل جمله در زبان فارسی عبارت است از:

- دیروز در امتحان، جواب سؤال ۳ را نمی دانستم. (ماضی استمراری)

اما این مفهوم را در آزمون انگلیسی اینطور بیان کردیم:

- Yesterday, at the exam session, I (not to know)how to respond to question number ۳.

جواب "didn't know" می باشد یعنی از past simple استفاده می شود و شرکت کنندگان همگی جواب صحیح داده اند. ماضی استمراری یکی از معادل های imparfait و past simple (ماضی ساده) از معادل های passé composé می باشند. بنابراین پیش بینی ما این بود که شرکت کنندگانی که به سؤال ۱۲ پاسخ غلط داده اند، احتمالاً تحت تأثیر زبان فارسی بوده اند نه انگلیسی، یا اینکه احتمالاً قواعد زبان فرانسه را تعمیم داده اند؛ یعنی به اشتباه گمان کرده اند که سؤال ۱۲ موقعیت یا حالت (situation ou état) را توصیه می کند و باید از imparfait استفاده کرد. جهت تصدیق یا تکذیب این پیش بینی با تعدادی از زبان آموزان شرکت کننده در آزمون مصاحبه کردیم و از آنان خواستیم تا دلیل انتخاب imparfait را ذکر کنند. اکثر آنان در نظر گرفتن ترجمه فارسی این جمله را باعث انتخاب imparfait ذکر کرده اند زیرا همان طور که گفته شد در ترجمه فارسی، فعل «نمی دانستم» استفاده می شود یعنی ماضی استمراری که از معادل های imparfait است. بنابراین در این سؤال علت انتخاب imparfait به جای passé composé تأثیر زبان فارسی (زبان اول) می باشد.

سؤال ۸ از زمان گذشته نیز در این مورد قابل بررسی است:

- Chaque fois qu'il venait à Nancy, il nous (téléphoner).....

جواب سؤال "téléphonnait" می باشد. یعنی از imparfait (ماضی استمراری) باید استفاده کرد، زیرا عادتی در گذشته را بیان می کند. اما افرادی که پاسخ غلط داده اند از passé composé (ماضی نقلی) استفاده کرده اند.

معادل جمله در زبان فارسی بدین شرح است:

- هر بار که به شهر نانسی می آمد به ما تلفن می کرد. (ماضی استمراری)

و در انگلیسی:

- Each time he came to Nancy, he (to call)..... us.

جواب (called) می باشد یعنی *past simple* درصد کمی از شرکت کنندگان در آزمون انگلیسی به این سؤال پاسخ غلط داده اند.

اگر شرکت کنندگان تحت تأثیر زبان فارسی باشند باید از *imparfait* استفاده کنند چرا که ماضی استمراری از معادل های *imparfait* می باشد و اگر تحت تأثیر انگلیسی باشند باید از *passé composé* استفاده کنند چون *past simple* از معادل های *passé composé* است.

اگر قوانین زبان فرانسه را تعمیم داده باشند باید از *imparfait* استفاده کنند چون *chaque fois* و بخصوص *chaque fois qu'il venait* عادت و تکرار در گذشته را می رساند. اما پس از اینکه دلیل خطا را از مصاحبه شونده‌گان پرسیدیم، این طور توجیه کردند که هر بار که به شهر نانسی آمده به ما تلفن کرده یعنی در هر دفعه این کار انجام گرفته. یعنی هر دفعه را معادل یک دفعه گرفته اند و یک اتفاق که در آن یک دفعه انجام شده و از *passé composé* استفاده کرده اند. در واقع در این مورد ترجمه به فارسی آنها را به این گمراهی کشانده اما نه ترجمه صحیح بلکه ترجمه اشتباه.

۲. تعداد سؤالات پاسخ داده شده از زمان حال در آزمون فرانسه توسط فراگیران سطح میانی و پیشرفته زبان فرانسه برابر است با ۵۳۷ سؤال. از این تعداد شرکت کنندگان به ۹۷ سؤال پاسخ غلط و به ۴۴۰ سؤال پاسخ صحیح داده اند. یعنی ۱۸ درصد خطا و ۸۲ درصد غیر خطا در زمان حال آزمون فرانسه.

در آزمون انگلیسی از ۸۷۱ سؤال معادل زمان حال فرانسه (سؤالات ۱۶ تا ۳۰)، شرکت کنندگان به ۱۴۲ سؤال پاسخ غلط و به ۷۲۹ سؤال پاسخ صحیح داده اند. یعنی ۱۶ درصد خطا و ۸۴ درصد غیر خطا. همانطور که می بینیم درصد خطا در سؤالات مشابه در زبان انگلیسی کمتر از زبان فرانسه است و شاید بتوان گفت که زبان آموزان در این زمینه مهارت بیشتری در زبان انگلیسی دارند.

در زمان حال، خطای عمده فراگیران استفاده از *présent de l'indicatif* به جای *infinitif présent* بوده است که در همه موارد تأثیر زبان اول (فارسی) از طریق ترجمه، موجب بروز این خطا گردیده است.

به عنوان مثال، در سوال ۶ از زمان حال در آزمون فرانسه:

-Cet étudiant cherche quelqu'un avec qui (partager)..... son appartement.

جواب صحیح «partager» می باشد. اما پاسخ خطایی که به این سوال داده شده «partage» یعنی استفاده از *présent de l'indicatif* بوده است. همه شرکت کنندگان همین خطا را مرتکب شده‌اند. مفهوم این جمله در فارسی:

-این دانشجو به دنبال کسی است که آپارتمانش را با او شریک بشود. (مضارع التزامی)

و معادل در انگلیسی:

- This student looks for someone with whom he (to share)..... his apartment.

این سوال در آزمون انگلیسی تنها بوسیله یک نفر اشتباه پاسخ داده شده و آن پاسخ اشتباه «will share» بوده است. اما پاسخ صحیح «can share» بوده که بقیه درست جواب داده‌اند. از آنجا که مضارع التزامی یکی از معادل‌های زمان دستوری *présent de l'indicatif* است، بنابراین خطا می‌تواند ناشی از زبان فارسی باشد. از طرفی فراگیران به معادل این سؤال در آزمون انگلیسی پاسخ صحیح داده‌اند و مراجعه به دانش زبان انگلیسی نیز می‌تواند علت این خطا باشد. همگی مصاحبه شوندگان اذعان کردند که فوراً به سراغ ترجمه به فارسی رفته و از معادل آن در زبان فرانسه استفاده کرده‌اند.

بنابراین در این مورد تأثیر زبان فارسی باعث بروز خطا شده است.

همچنین سوال ۵ از زمان حال در آزمون فرانسه در این مورد جالب توجه است:

- Je ne sais pas à qui m'(adresser).....

جواب صحیح «adresser» می باشد یعنی *infinitif présent* زیرا از این زمان در جمله های پیرو پرسشی غیر مستقیم از این زمان دستوری استفاده می‌کنیم. در صورتی که فراگیران از *présent de l'indicatif* استفاده کرده‌اند.

مفهوم این جمله در فارسی:

نمی‌دانم به چه کسی (باید) مراجعه کنم. (مضارع التزامی)

معادل در انگلیسی

- I don't know who I should (to refer).....to.

جواب صحیح refer می‌باشد یعنی استفاده از شکل ساده فعل یا present simple (مضارع ساده). در آزمون انگلیسی تعداد بسیار کمی از فراگیران به این سوال پاسخ اشتباه داده بودند. همانند سوال ۶ در مورد این سوال نیز، شرکت کنندگان اظهار داشتند که تحت تأثیر زبان فارسی پاسخ اشتباه را انتخاب کرده‌اند. سوال ۳ از زمان حال در آزمون فرانسه نیز نتیجه گیری ما را تایید می‌کند:

- Je préfère (rester) ici

جواب صحیح «rester» می‌باشد یعنی استفاده از infinitif présent. زیرا بعد از یک فعل صرف شده، از infinitif استفاده می‌کنیم. اما فراگیران از présent de l'indicatif استفاده نموده‌اند و در جای خالی «reste» نوشته‌اند.

معادل فارسی:

من ترجیح می‌دهم اینجا بمانم. (مضارع التزامی)

معادل انگلیسی

- I prefer (to stay) here.

جواب صحیح «to stay» می‌باشد زیرا بعد از فعل prefer از infinitive یعنی to بعلاوه شکل ساده فعل استفاده می‌شود. اکثر شرکت کنندگان در آزمون انگلیسی به این سوال پاسخ صحیح دادند تنها عده بسیار کمی به جای stay to stay را به عنوان جواب نوشته‌اند.

پیش بینی این بود که فراگیران تحت تأثیر زبان فارسی به سوال ۳ فرانسه پاسخ غلط داده‌اند، نه تحت تأثیر انگلیسی. زیرا به نظر می‌رسد که آن عده که در آزمون انگلیسی نیز به جای to stay از stay استفاده کرده‌اند نیز تحت تأثیر زبان فارسی بوده‌اند و مصاحبه شوندگان نیز همگی این مورد را اظهار کردند.

۳. تعداد سوالات پاسخ داده شده آزمون فرانسه توسط فراگیران میانی و پیشرفته در زمان آینده ۴۸۵ سوال بوده است. از این تعداد به ۲۳۵ سوال پاسخ غلط و به ۲۵۰ سوال پاسخ صحیح داده شده است. یعنی ۴۸ درصد پاسخ غلط و ۵۲ درصد پاسخ صحیح.

در آزمون انگلیسی از مجموع ۸۵۳ سوال پاسخ داده شده، به ۲۹۴ سوال پاسخ غلط و به ۵۵۹ سوال پاسخ صحیح داده شده است، یعنی ۳۴ درصد پاسخ غلط و ۶۶ درصد پاسخ صحیح.

همانطور که پیداست درصد خطا در سوالات مشابه در آزمون انگلیسی کمتر است و شاید بتوان گفت که مهارت فراگیران در مورد این سوالات در زبان انگلیسی بیشتر است.

در زمان آینده، فراگیران تقریباً در تمامی مواردی که می‌بایست از **futur antérieur** استفاده کنند، **futur simple** به کار برده اند. اما در این مورد، علت خطا، تاثیر زبان اول یا دوم نبوده بلکه منشأ خطا تعمیم قواعد زمان دستوری **futur simple** به زمان دستوری **futur antérieur** بوده است.

به طور مثال پاسخهای داده شده به سؤال ۱۰ از زمان آینده این مساله را تایید می‌کند:

- **Revenez me voir quand vous (terminer) votre traitement.**

جواب صحیح «**aurez terminé**» می‌باشد. زیرا عمل تمام کردن مقدم بر آمدن بوده است و در یک جمله پیرو زمانی، آینده مقدم برای نشان دادن تقدم زمانی نسبت به آینده (یا فعل امر) استفاده می‌شود.

- معادل فارسی

وقتی معالجه تان را تمام کردید دوباره به دیدن من بیایید. (ماضی مطلق)

معادل انگلیسی

- **Come back to see me, when you (to finish)your practice.**

جواب صحیح «**have finished**» می‌باشد یعنی استفاده از **present perfect** که یکی از کاربردهای آن نشان دادن عمل مقدم بر دیگری در آینده است. این سوال پرخطاترین سوال در زمان آینده آزمون انگلیسی بوده است، همانطور که معادل آن در آزمون فرانسه. غالب فراگیران از **present simple** یعنی **finish** و **past simple** یعنی **finished** استفاده کرده‌اند.

بررسی سؤال ۸ از زمان آینده نیز گویای همین مساله است:

- **Quand on (supprimer) les frontières, on pourra voyager sans visa.**

جواب صحیح «**aura supprimé**» می‌باشد زیرا عمل فعل **supprimer** مقدم بر عمل فعل **voyager** می‌باشد. در جملاتی که با آینده ارتباط دارد بعد از برخی اصطلاحات زمانی مثل **quand** کاربرد **futur antérieur** اجباری است.

معادل فارسی:

وقتی مرزها را حذف بکنند، می‌توان بدون ویزا مسافرت کرد. (مضارع التزامی)

معادل انگلیسی:

- When they (to eliminate)the borders, we will be able to travel without visa.

جواب صحیح «eliminate» یعنی استفاده از present simple می‌باشد. در آزمون انگلیسی این

سوال از خطای کمی برخوردار است.

در مورد تمام سوالات مربوط به این زمان، به نظر می‌رسد که دانش زبان فارسی یا انگلیسی تأثیری بر خطای روی داده، نداشته‌است، زیرا در فارسی از زمانهای ماضی مطلق، ماضی نقلی، مضارع التزامی، مضارع ساده و در انگلیسی از زمانهای present simple, present perfect و futur perfect استفاده می‌نماییم. در صورتی که تمام پاسخهای خطایی که به سوالات فوق داده شده است به زمان futur simple بوده است.

بنابراین به نظر می‌رسد که تعمیم قانون استفاده از futur simple به سایر موارد، عامل ایجاد خطای فوق می‌باشد. اظهارات مصاحبه شونده‌گان نشان داد که پیش بینی ما درست بوده است. آنها اظهار کردند که در مورد این سوالات تشخیص داده‌اند که باید از یکی از زمانهای گرامری زمان آینده استفاده کرد. اما اینکه کدام را باید انتخاب کنند، به خاطر نیاورده‌اند و گمان کرده‌اند که در موارد فوق نیز می‌توان از futur simple استفاده کرد.

نتایج بدست آمده می‌تواند نظریه کوردن را تقویت کند. کوردن (۱۹۷۳) سه نوع خطا را با توجه به منبع خطا معرفی می‌کند:

الف) خطاهای بین زبانی که در نتیجه تأثیر زبان اول روی می‌دهند.

ب) خطاهای درون زبانی که در اثر تعمیم بیش از حد قواعد دستوری خاصی توسط فراگیر رخ می‌دهد.

ج) خطاهایی که در اثر آموزش غیر صحیح روی می‌دهند. *پژوهش‌های زبان‌شناسی و مطالعات فرسنگی*
در این تحقیق خطاهای زمان گذشته و حال، بند الف و خطاهای زمان آینده، بند ب فرضیه کوردن را تأیید می‌کنند.

همان طور که بررسی‌ها نشان داد خطاهایی که در اثر تداخل زبان انگلیسی روی داده‌اند، توسط فراگیرانی بوده است که سطح زبان انگلیسی خود را پیشرفته ارزیابی کرده بودند. بنابراین می‌توان گفت که مهارت در زبان دوم با میزان تداخل آن در یادگیری زبان سوم رابطه مستقیم دارد. این نتیجه می‌تواند نظریه مورفی (۲۰۰۵: ۱۸) را مبنی بر این که مهارت یکی از عوامل موثر در ایجاد تداخل است، تأیید کند.

۴- نتیجه‌گیری

نتایج بررسی خطاهای زبان آموزان به دانش ما در خصوص تأثیر زبان اول و دوم در یادگیری زبان سوم و نظریه‌های مربوط می‌افزاید. همان‌طور که این بررسی نشان داد تأثیر زبان اول در یادگیری زبان سوم بسیار قوی و مشهود است. حتی با وجود این که زبان دوم (انگلیسی) و زبان سوم (فرانسه) هر دو در طول تاریخ از زبان‌های لاتین و یونانی تأثیر پذیرفته‌اند، بازهم زبان فارسی که قرابت کمتری با آنها دارد به عنوان زبان اول تأثیرگذارتر از زبان انگلیسی (زبان دوم) می‌باشد. نقش مهارت در زبان دوم به عنوان عاملی که با تداخل در یادگیری زبان سوم رابطه مستقیم دارد نیز نشان داده شد. بدین ترتیب که هرچقدر زبان آموز در زبان دوم مهارت بیشتری داشته باشد فرایند یادگیری زبان سوم او در زمینه‌های مذکور کندتر می‌شود.

این دانش بر اساس یافته‌های ذکر شده می‌تواند کاربردهای فراوانی در زمینه زبانشناسی به طور کلی و تجزیه و تحلیل خطاها و زبانشناسی مقابله‌ای به طور خاص داشته باشد. این نتایج همچنین می‌تواند در زمینه زبانشناسی کاربردی نیز به کار رود. در وهله اول، نتایج این بررسی فراگیران و معلمان را آگاه می‌سازد که رابطه یک به یکی بین این شش زمان دستوری زبان فرانسه و زبان انگلیسی و فارسی وجود ندارد. بنابراین لازم است در امر آموزش از معادل‌سازی قطعی این زمان‌ها با هم اجتناب ورزید، بدین معنی که معلم باید زبان آموزان را از یافتن معادل دقیق برای این شش زمان دستوری در زبان مادری یا زبان دیگری که قبلاً آموخته منع کرده و ذهن آنان را به سمت تفکر و نگرش گویشور بومی به هنگام استفاده از هر یک از زمان‌های دستوری سوق دهد. این نتایج در بحث آموزش نیز بسیار کاربرد خواهد داشت. شایان توجه است که مدرسان هنگام تدریس زمان‌های دستوری گذشته و حال، با علم به این که زبان فارسی یک عامل قوی و زبان انگلیسی یک عامل ضعیف در ارتکاب خطا در کاربرد زمان گذشته و زبان فارسی عامل خطا در زمان حال در زبان فرانسه است، باید سعی کنند راهکارهایی را اتخاذ نمایند تا کمترین خطاها در کاربرد این زمان‌ها توسط فراگیران اتفاق بیفتد. همچنین شایسته است با علم به این که تعمیم می‌تواند منشأ خطاهای مربوط به کاربرد زمان‌های دستوری آینده باشد، به طور ویژه در متمایز کردن زمان‌های دستوری تلاش کنند. مؤلفان کتاب‌های آموزشی زبان فرانسه‌ای که برای تدریس در ایران تدوین می‌شوند نیز، از توضیحات، مثال‌ها و کاربردهایی که فراگیران مذکور را در کاربرد زمان‌های دستوری *passé composé*،

می‌اندازند، با دقت و توجه بیشتری استفاده کنند. این یافته‌ها می‌تواند برای فرانسوی‌زبانانی که مشغول یادگیری زبان فارسی هستند نیز در زمینه این شش زمان دستوری سودمند باشد، چراکه به شیوه مشابهی این خطاها می‌تواند از جانب آنها نیز اتفاق بیفتد. در نظر گرفتن نتایج این بررسی می‌تواند در نهایت به معلمان در ارزیابی و ارزش‌گذاری دانش زبان آموزان در آزمون‌های مختلف کمک کند و در تمام موارد خطاهای زبان آموزان را دال بر عدم تمرین و تلاش آنان نداند.

کتابنامه

- Cenoz, J. (۲۰۰۱). The effect of linguistic distance, L_r status and age on cross-linguistic influence in third language acquisition. In Cenoz, J., Hufeisen, B. & Jessner, U. (Eds.), *Cross-linguistic influence in third language acquisition: psycholinguistic Perspectives* (pp.۸-۲۰). Cleve don, UK: Multilingual Matters.
- Corder, S.P. (۱۹۶۷). The significance of learners' errors, *International Review of Applied Linguistics*, ۵, ۱۶۱-۱۷۰.
- Corder, S.P. (۱۹۷۱). Idiosyncratic dialects and error analysis. *IRAL*, ۹, ۱۴۷-۱۶۰.
- Corder, S.P. (۱۹۸۲). *Error analysis and interlanguage*, New York: Oxford University Press.
- Falk, J. (۱۹۷۸). *Linguistics and language*. Tehran: Rahnama Press.
- Fisiak, J. (۱۹۸۵). *Contrastive linguistics and language teacher*. Oxford: Pergamon Press.
- Fisiak, J. (۱۹۷۸). *An introductory English-Polish contrastive grammair*. Warszawa: PWN.
- Keshavarz, M. (۲۰۰۸). *Contrastive analysis & error analysis*. Tehran: Rahnama Press.
- Murphy, S. (۲۰۰۵). *Second language transfer during Third Language Acquisition*. Retrieved ۶/۲/۲۰۱۰ from

<http://journals.tc-library.org/index.php/tesol/article/viewArticle/۲۳>

- Odlin, T. (۱۹۸۹). *Language transfer*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schmitt, N. (۲۰۰۲). *An introduction to applied linguistics*. London: Arnold.
- Selinker, L. (۱۹۷۲). Interlanguage, *IRAL* ۱۰, ۳۱-۲۰۹.
- Steinberg, D. (۱۹۹۳). *An introduction to psycholinguistics*. London: Longman.
- Thomas, J. (۱۹۸۸). The role played by metalinguistic awareness in second and third language learning. *Multilingual and multicultural development*, ۹(۳), ۴۶-۲۳۵.
- Tremblay, M. (۲۰۰۶). Cross-linguistic influence in third language acquisition: The role of L_۱ proficiency and L_۲ exposure. Retrieved ۵/۲/۲۰۱۰ from aix1.uottawa.ca/~clo/Tremblay.pdf

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی